

فکر کن که من آن عجب آنکس
که در آن عالمی است که در آن



فکر کن که من آن عجب آنکس
که در آن عالمی است که در آن

فکر کن که من آن عجب آنکس
که در آن عالمی است که در آن

فکر کن که من آن عجب آنکس
که در آن عالمی است که در آن

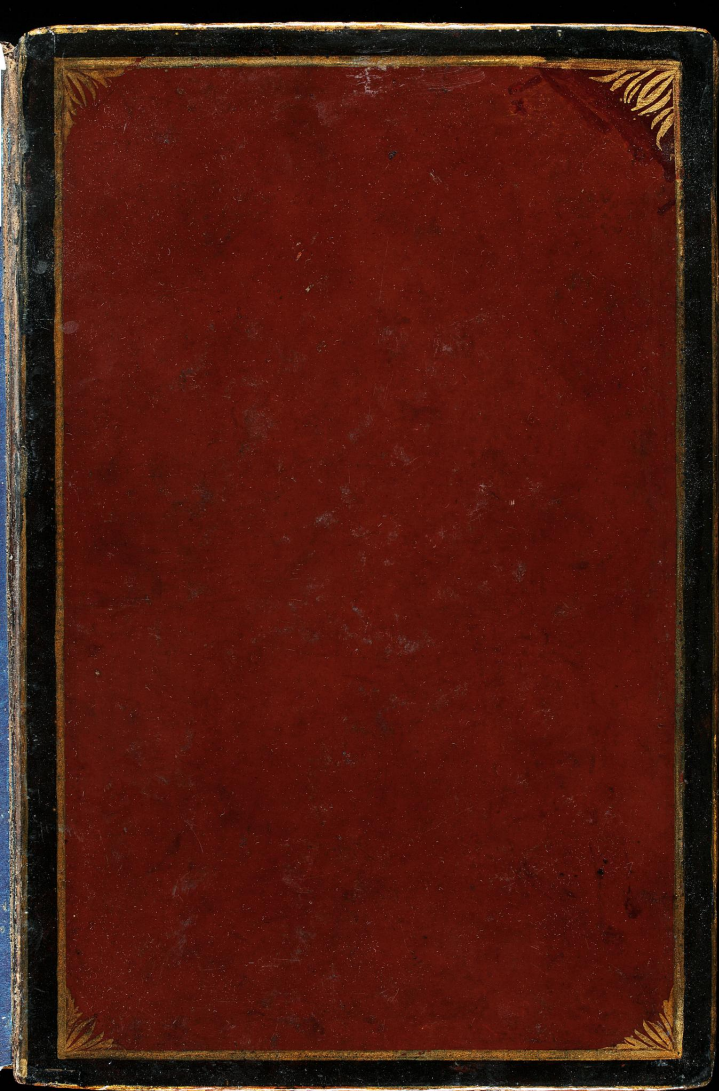
فکر کن که من آن عجب آنکس
که در آن عالمی است که در آن

فکر کن که من آن عجب آنکس
که در آن عالمی است که در آن

فکر کن که من آن عجب آنکس
که در آن عالمی است که در آن

فکر کن که من آن عجب آنکس
که در آن عالمی است که در آن

فکر کن که من آن عجب آنکس
که در آن عالمی است که در آن





بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين
والصلوة والسلام على محمد وآله اجمعين
این کتاب مشتمل است بر آنچه حکما از کتب
قدما اختیار کرده اند و فواید بسیار در ضمن
سرحد فی مرقوم و معلوم می شود از سررزمی
کنز می و از هر اشارتی بشارتی پندافاد^{ست}
یقین که چون سعادت مند از حبیب دارین پدید^{لست}

بجز دمنده شود و متصف بعبادت پسندین
و اخلاق حمید که شعار را باب دین و دولت
و دثار اصحاب ملک و ملت است کرد و امیدوار
که بعبادت دو جهانی و دولت جاودانی
و اصل شود و این رساله مسمی است تنحه الوری
و مبولست پهل باب و بهر باب چهار نصیحت
و باشد المونیق در آنکه چهار خیر
پادشاهی را نگاهدارد رعایت و محافظت دین و زیر
این با تکمیل نموده داشتن غم نموده داشتن حسرت

در آنکه چهار چهره نتوان کرد الا چهار چهر
 پادشاهی نتوان کرد الا بعدل دشمن هلاک ثنوان
 کرد الا بدوستی محبت نتوان افزود الا تواضع
 مبراد نتوان رسید الا بصبر در آنکه چهار چهر
 را از چهار چهره چار و نسب پادشاهی را از پست
 وزارت را از امانت شکری را از تربت رعیت را
 از رعایت در آنکه چهار چهره را چهار چهر
 حاجت است سلطان را با وزیران با صلاح دلیران را
 صلاح اسب را با زیاده نفع را بقض

۴
در آنکه چهار چهر راورد باید ساخت دو
بدست آوردن با همه پس نیکوئی کردن در
ابادانی کوشیدن بر خلق خدای نجوون
در آنک چهار چهر نباید کرد تا تحمیر نباشد
رجوع کارها نباید پس رایان نیکوئی با ناسان در کارها
تجمل فق و فخر و عصیان
در آنک چهار چهر بر همه خلق نیکوست عدالت و راستی
و داد عقل و علم و خیر و صبر و پیکون و تحمل

چا و شرم در آنک چهار چهر بر همه
 خلق نه زیباست حق و حسد بر مردم کبر و نخوت
 و عجب خشم و غضب کسالت و بی نازی
 در آنکه چهار چهر آفت سلطان است
 غفلت امیران خیانت وزیران پستی
 حقیران حسد ظمیران در آنکه با که ملازمت
 کرد با سلطان پستکار با مردم همیار با طایفه میا
 با یار ناسیک و کار در آنکه چهار چهر مجرب
 ثبات سلطنت است عدالت و شجاعت مروت

وقوت سخاوت و عطیت مرحمت و شفقت
 در آنکه چهار چیز موجب نیکوئیست
 اصل پاک دل پاک دست پاک رای
 سپیقیم و طبع سلیم در آنکه چهار چیز موجب
 جمعیت امن استقامت نعمت فراغت
 در آنکه چهار چیز اصل دولت است
 فرزدانی تاید اسپانی امام برگزیده احکام
 در آنکه چهار چیز نشان بدبختیست

7
کاهی بی جا ناکسی میبوی
در آنکه رعایت

چهارچهر شرط است بر همه پس طاعت نصیحت

شفقت امانت
در آنکه چهارچهر

سبب شادمانیت نواخسپ سلطان دعای زاهدان

شاهی زیر کان دیدن دوستان

در آنکه چهارچهر است که بدان مغرور نباید شد تهرب

سلطان زهدشیاوان نصیحت حاسدان دوستی

زمان
در آنکه چچهر کار با مام

پوشتن بازرگان تفکر در داپستان تدبیر در

راستمان شنیدن حدیث دوستان
در آنکه چهارچینر دلیل الهی است ^{شنیدن}
پنی و کمب عیب دیگران جستن بحلی کردن
از سفله امید داشتن در آنکه چهارچینر
دلیل سعادست قول و عهد در پست تواضع
در همه حال سعی در کسب حلال نگاه داشتن راز
در آنکه چهارچینر دلیل شقاوت است
صحبت داشتن با جاهلان دوستی کردن
با بدان نصیحت شنیدن از فضولان عمل کردن

بقول زمان در آنکه از چهار چیز احتراز
 باید کرد از شتاب تعجل از شرم و غضب از بخل
 و امساک از عجب و تکبر در آنکه
 چهار چیز موجب فلاکت است خست و غیبت
 حسد و وقاحت نمودن تخریب و نخوت طمع و شهوت
 در آنکه چهار چیز موجب ترقی و پروست
 باد دوستان مروت با دشمنان مدارا ترک هوا
 و آرزو با تحمل و صبر در قضا یا در آنکه
 چهار چیز را تغییر ممکن نیست کرد آیدن قضا

و قدر را باطل کردن حق را نیکو کردن بد خو را
خشنود کردن خلق را در آنکه چهار چرخ
خر و نماید و بزرگ است دشمن آتش هماری
و آتش در آنکه چهار چرخ را پادشاهی را
خلل است ظلم امیر غفلت وزیر خیانت و میر جور
بر اسیر و پستم بر حقیر در آنکه چهار چرخ را
بقا نبود حاکم ظالم و میر خرد مال حرام کردش
ایام در آنکه چهار چرخ عاقبت چها
چهر است عاقبت بجاج رسوای عاقبت خشم

پشمانی عاقبت بدگوی و دشمنی عاقبت
 کاهلی خواری در آنکه چهار چیز بجا
 چیز تمام شود دانش بقول طاعت بورع
 عمل بصدق نعمت بکرم در آنکه چهار
 چیز چهار چیز آورد خاموشی راحت فضولی
 سخاوت مهری شکر افزونی در آنکه
 چهار چیز شخص را ضعیف کند دشمن بسیار
 قرض بسیار زمان بسیار عیال مع قله المال
 در آنکه چهار چیز چهار چیز را

ناپیاسی نعمت را بیداد قوت را کمال ^{است} را
 بکبر مروت را در آنکه چهار چیز را
 باز شو ان آورد سخن گفت را تیر انداخته را عمر کند ^{است} را
 قضای رفته را در آنکه چهار کار کرد
 چهار چیز را یقین را لازم است سوال کرد خون
 یاقین عاقبت نمیشدن پشمانی دیدن نزل
 کردن بیمار پس بکمار یاقین با سلاطین دلیری
 پلاک شدن در آنکه چهار چیز دلیل
 نادانیت با ناز موده پستمانی کردن از زمان چشم

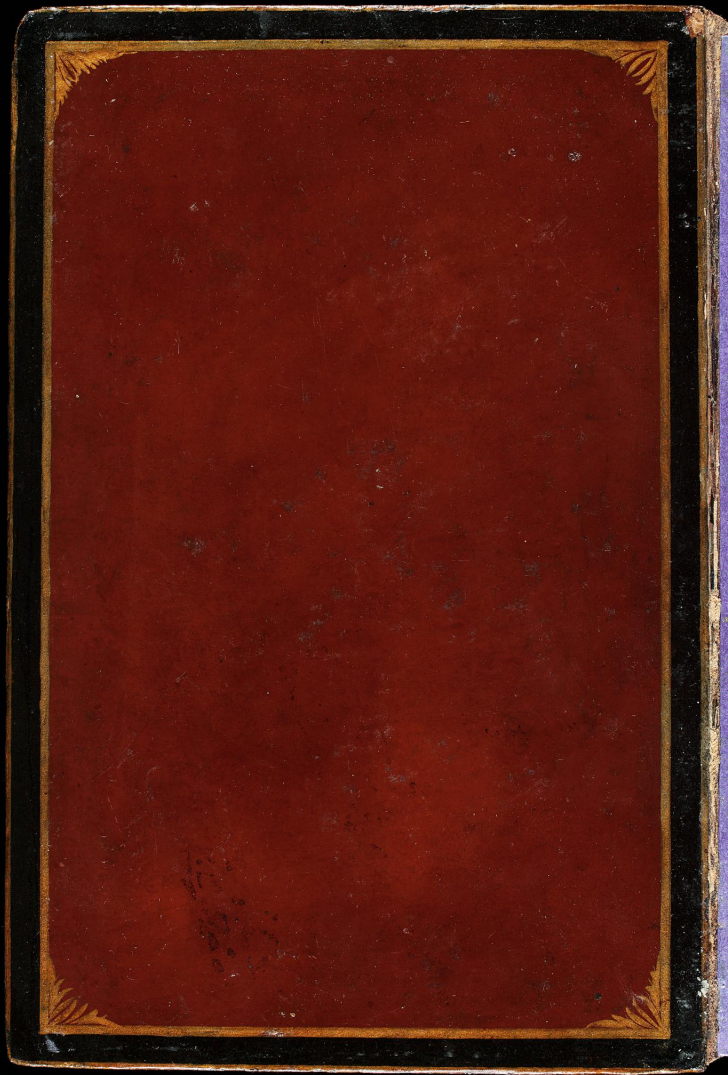
وفاداشن از ابلهان امین و اعتماد نمودن
 با کودکان صحبت داشتن
 در آنکه چهار چهره نقصان عمر است و بیم مرگ سیری
 مجامعت کردن بسیری که مایه رقتن غبار پیوه
 و فتنه خام خوردن بازماندن صحبت
 کردن در آنکه چهار چهره کسب
 نباشد دروغ کور امر و تبخیل را سعادت
 راحت بدگوی ناممتری در آنکه چهار چهره
 اصل سعادت دو جهانی و مرادات جاودا

فرمان برون خدا و رسول شنود بودن
 مادر و پدر خدمت علما و حکما شقت
 بر خلق خدا حق سبحانه و تعالی قوی من کما
 بحی ان محمدی وآله الامجا

الحمد لله رب العالمین
 والصلوة والسلام
 علی سیدنا محمد
 وعلی آله الطاهرین
 أجمعین

بسم الله الرحمن الرحیم
 الحمد لله رب العالمین
 والصلوة والسلام
 علی سیدنا محمد
 وعلی آله الطاهرین
 أجمعین

B-OC 2426



و ایندی شکسته از نرفه
فصلیک از بسوی از نرفه

مستانه از نرفه
صطرا از نرفه
از نرفه

ناله شنه از نرفه
امینان از نرفه
از نرفه



از نرفه
از نرفه